

«سال اول تاسیس» «نمره مسلسل ۸»
محل اداره مشهد چهارباغ (عنوان تلگرافی ـ آشفته)
نگارنده و مدیر مسئول «ع. آشفته» وجه ابونه قبلا دریافت میشود
فکاهی، اجتماعی
(هفتگی)
تك شماره ۶ شاهی
قیمت اشتراك
سالیانه ۳۰ قران ششماهه ۱۸ قران
خارجه بعلاوه اجرت پست
محصلین و محصلات سالیانه ۲۵ قران ششماهه ۱۵ قران

شهید راه قانون استخدام

بعد العنوان: الهي هیچکس بدبخت نباشد، دلم خوش بود که بعد از سه سال بیکاري و مدتي دوندگي به ماهی بیست تومان مستخدم شدم، روزیکه به اداره رفتم گفتند شما از این تاریخ حسب الامر رئیس مشغول خدمت هستید، در پست چهار شنبه درخواست عضویت شما بطهران میرود و حسب الامر بیست تومان براي شما تقاضای حقوق شده

عصری وقتی توي ارك قدم میزدم به هر یك از رفقا که میرسیدم مژده خدمتم را به آنها میدادم، شب وقتی بخانه رفتم بعیال بیچاره ام که مدتی گرسنگي و سختی کشیده بود مژده دادم که سرکار رفته بیست تومان حقوقم پیشنهاد شده دو ماه گذشت یکشب وقتي خانه رفتم دیدم بیچاره توی اطاق نشسته گریه میکند، تاچشمش به من افتاد گریه را بیشتر کرد و بطور ادب گفت تا کي تنگی و گرسنگی بکشم، وقتی بیکار بودی هیچ، حالا چه میگوئی گفتم گریه نکن کار ها اصلاح میشود هنوز اجازه پرداخت نیامده البته میاید!

یك ماه دیگر گذشت خبری نشد، ماه پنجم، ماه ششم، هر وقت عیال بیچاره ام حرف میزد و گریه میکرد وعدهٔ که رئیس اداره میداد بهش میگفتم، اون بیچاره هم هر چی داشت فروخته صرف خانه میکرد.

یك روز پیشخدمت اطلاع داد که رئیس کابینه شما را میخواهد، خوشحال شدم، گفتم حتماً اجازه حقوقم آمده وقتي رفتم خدمت ایشان بعد از آنکه پنج دقیقه روی پا مؤدب ایستاده بودم آقاي رئیس کابینه سرشان را بلند کرده فرمودند شما جزو منتظرین خدمت هستید پست خود را تحویل بدهید و در آتیه نزدیکی برای شما کاري در نظر خواهیم، گرفت گفتم آقا بعد از شش ماه خدمت این است جواب بنده؟! گفت همین است که عرض کردم، گفتم حقوق این مدت چطور میشود، جواب داد تصویب نشده، براي حقوق شما هم کاری خواهم کرد، ناچار سر را پائین انداخته از اداره خارج شدم و چون از روي عیال بدبخت و بیچاره ام خجالت میکشیدم خانه نرفته و این چندسطر را نوشته خدمت فرستادم. درخاتمه خواهشمندم بعد از آنکه فردا جرائد خبر مرگ مرا منتشر کردند این یاد داشت را در آن نامه درج فرمائید «مستخدم»

بهار امید

یارو باز این ورو اون ور میزنه!
هی میره این در و اون درمیزنه!
میره هر شب به همه سر میزنه!
همه سك میزنن او خر میزنه!
میل داره وکیل بشه سوار بچه فیل بشه
شبهای جمعه رو روضه میخونه!
همه رو جمع میکنه توی خونه!
به همه چائی میده با عصرونه!
داداشش بمن میگه این دیوونه!
میل داره وکیل بشه سوار بچه فیل بشه
این زمستون بگذره بهتر میره!
این بهار، امید داره پیشتر میره!
پیش هرکس که میره باسر میره!
از براي پول، جونش در میره!
میل داره وکیل بشه سوار بچهٔ فیل بشه

همه شب خواب وکالت می بینه!
پیش خود مردم وآلت می بینه!
میره هر روزه ایالت می بینه!
کاهی آقای کفالت می بینه!
میل داره وکیل بشه سوار بچه فیل بشه
جلوی پولها را دیگر شل میکنه!
دیك نذرش داره قل قل میکنه!
فکر یك گلدون سنبل میکنه!
این بهار امید داره گل میکنه
میل داره وکیل بشه سوار بچه فیل بشه
تو کوچه به هرکسی سلام میده!
به وطن فروش داره دشنام میده!
بیخودی به هرکسی انعام میده!
کارشو زود زود داره انجام میده!
میل داره وکیل بشه سوار بچه فیل بشه

(کارگر)

ریون ایکس

• آقای دکتر شخصی را که فرستاده بودید تادرتحت اشعه مجهولهٔ (ریون ایکس) عکس شکمش را برداشته بفرستم، روز قبل یك شکم تنها به‌اداره ما وارد وتا غروب هرچه انتظار کشیدیم صاحبش پیدا نشد، لیکن امروز یکساعت بظهر یکنفر باقد کوتاه وسری تراشیده وصورتی پهن به اداره آمده ادعا میکرد که صاحب آن شکم است، چون مدرکی در دست نداشت و هوا سرد بود ازمعاینه معذور، البته بهار وقتیکه هوا خوب میشود مراجعه نموده اطاعت خواهد شد.

(مامور ریون ایکس)

ساموئیل اسمایلز

اخلاق

زن برای آن خلق نشده که وجودی عاطل و بی اراده باشد وفقط بکار زینت وتفریح مرد بخورد، برعکس زن برای خود ودیگران حائز اهمیت فوق العاده است

خانه بهترین مدرسه ادب واحترام است و زن مؤثر ترین معلم وآموزکار آن، ضرب المثلی مشهور است: که «اگر زن نباشد مردها مثل کوسالهٔ میشوند که مادرش آنرا نلیسیده وپاك نکرده باشد»

زن سرچشمه ایست که فضیلت وتقوای بشری از ان ابیاری میشود

مرد بمنزله مغز بشریت است زن بجای قلب آن

سر این سفره شیخ خوب میخوره

پایه کوه سنگی از سنگه سر این سفره غالباً جنگه
ماه وخورشیدهر کجاپیداست سر این سفره دائماً دعواست
توی مکتب شاگردچوب میخوره سراین سفره شیخ خوب میخوره
آدم خل همیشه بیکاره سر این سفره گربه بسیاره
مردمان خسیس بسیارن سراین سفره کشمکش دارن
مرد تنبل همیشه درخوابه سر این سفره آب نایابه
گربه از بوی دنبه بیزاره سراین سفره گوشت بسیاره
باز کنجشك ماموخته شده سر این سفر گوشت پخته شده
چشم نرگس همیشه بیماره سر این سفره کار ها زاره
در زمستون مرید آفتابیم سراین سفره جمله درخوابیم
مرد پنجاه ساله بیعاره سر این سفره نون شودپاره
یارومخفی شده دمش پیداست سر این سفره دستها بالاست
یارو ها از گرسنگی مردن سراین سفره هرچه بود خوردن

«شکم پرست»

قانونی

مال مردم خوری دو جوره قانونی وغیر قانونی. غیر قانونی عدلیه تا یك شاهی آخرش رو از گلوی آدم بیرون میکشه منتها بقول بازاریها وعده داره! ، اما قانونیش سك کی باشه کسی بتونه حرف بزنه

تنزیل

آقای حاج سید ابوالحسن صراف بست بالا خیابان‌تومانی. یك قران شرعاً! نزول پول میخوره، اگر روز وعده هم صاحب مال کروئیهای خود را تجدید نکنه حقی به مال خود نداره نیمدونم کدوم دولت باید از این کار جلو گیری کنه

حرف حسابی

از قرار مسموع آقای ه... میخواسته به مقامات مربوطه از ما شکایت کنه، جواب شنیده که قانوناً ازحرف حسابی نمیشود جلو گیری کرد، برو خودت را اصلاح کن

پذیرائی

چون در تحت توجهات جمعیت شیر وخورشید سرخ خراسان فقرا جمع آوری شدند. آقای جعفر زاده کرخانهٔ که در چهار باغ برای پذیرائی فقرا دائر کرده بودند جمع کرده. و ازهفته گذشته در منزل شخصی از اغنیا پذیرائی میکنند

مخبر

حالا هر شب پی عیش و نوشه

شوورم رخت غضب تن کرده — تازه رفته سر من زن کرده
اومده پشت شو برمن کرده — همه رو با من، دشمن کرده
حالا هر شب پی عیش و نوشه — روز یکدست لباس میپوشه
پیشترا به عزرائیل جون نمیداد! — تو خونه راه به مهمون نمیداد
سر سفره به فقیر نون نمیداد! — سك پدر باج به شیطون نمیداد
حالا هر شب پی عیش و نوشه — روز یکدست لباس میپوشه
دیگه با من سر دعوا داره — بی سبب دعوای بی جا داره
این دیگه خوب تماشا داره — که ز روی بچهاش بیزاره
حالا هر شب پی عیش و نوشه — روز یکدست لباس میپوشه
تو خونش چه ماجرا ها دیدم — چه قدر فحش ازش میشنیدم
تا کتك میزد میخندیدم — هر بدی کرد بهش بخشیدم
حالا هر شب پی عیش و نوشه — روز یکدست لباس میپوشه
خدا این مرد یکه و کورش کنه — تا میون همسرا بورش کنه
یکباره از نظرم دورش کنه — مرده شوره ببره کورش کنه
حالا هر شب پی عیش و نوشه — روز یکدست لباس میپوشه
خدا این جور مردار و مرك بده — به درخت عمر شون برك نده
تا بد ونن چه قدر ظالم بده — شوور سك پدرم هرزه شده
حالا هر شب پی عیش و نوشه — روز یکدست لباس میپوشه

نام فامیلی

مبشری. از کجا بشارت میدهد؟ــ واعظ. بالای منبر خود نمائی میکند ــ فدوی. فدای آزادی شد!ــ مقدم. عقب افتاد ــ شمس. در زمستان حرارتش کم است ــ طبیب. خودش مریض است ــ مجذوب. دیوانه خوبی است جهانگیر. جلو آب را نمیتواند بگیرد!ــ اصفهانی. وآه وآه وآه اردبیلچی. از اسامیکه آخرش چی دارد بترسید ــ اورنك. خدا عمرش بده اگر نبشد مالیه تماشا دارد ــ بقیه دارد

دو بیتی

حواس خمسه رو یکسو بزاریم — به باقی قوه ها کاری نداریم
بدست تربیت در هر محیطي — گرفتار و اسیریم و دچاریم

در آن روزیکه ما صاحب جمالیم — از آن روزیکه ما گنگیم و لالیم
به هر لفظی که باما گفته میشه — همان یك لفظ رو صاحب کمالیم

در آن روزیکه ما طفل و صغیریم — از آن ساعت که با پاراه میریم
اگر برما بگوین چار پا رو — یقین در چار پا رفتن دلیریم

اگر حیوون نداره عقل و ادراك — چرا گه شاد باشد گاه غمناك
چرا تا دشمن خودرا به بیند — گریزد از مقابل جست و چالاك

اگر دانی بود این قوه دراو — که از شیر ژیان بگریزد آهو
چرا در میرك گرگ و بره باهم — میآشامند هر دو آب یك جو

بنازم تربیت را در زمانه — که اندر دست استاد یگانه
چگونه فیل و خرس جنگلی را — میر قصونه بضرب تازیانه

در آن ساعت که با مرگم در آغوش — برندم روی شانه دوش بر دوش
بگو یم با زبان بی زبانی — مکن پندار آشفته فراموش

مسافرت به قطب طهران



﴿٤﴾

وقتي یك قاشق از آن را خوردم فهمیدم که اگر پول نداده بودم هرگز ان خورك را قبول نکرده پس میدادم اما حالا چون پولش را پیش داده و شب هم شام نخورده بودم ناچار مشغول خوردن شدم (بشرط اینکه از دماغم نفس نکشم) هنوز لقمه دومی از گلو پائین نرفته و نفس حبس بود که شاگرد شوفر وارد شده وبدون اینکه ملاحظه کند من براي خودم شخصی هستم بنای داد و فریاد را گذاشته که آقا! مسافرین همه معطل شما هستند، شما راحت نشستین ناهار میخورین بفرمائید موتور حاضره) گفتم شما بروید من پس از ده دقیقه دیگر حاضر میشوم جواب داد (دیشب خیلی معطل شدیم نمیشود پاشین پاشین دیر میشه) من دیدم اگر حالا نخواهم با این پسره یکی به دو کنم آبروی خودم ریخته میشود ناچار غذا نخورده از پشت میز برخواسته و سوار اتومبیل شدم وقتي دیدم شوفر تازه میخواهد بنزین در اتومبیل بریزه عصبانی شدم و بزبان عربي که کمي میدانستم گفتم شاگردت مرا از سر ناهار بلند کرده که موتور حرکت میکنه حالا که آمدم شما تازه مشغول بنزین ریختن هستید. نمیدانم در بین گفتن عربی کدام کلمه را عوضی گفته بودم که یکمرتبه بر خلاف انتظار، شوفر مثل اینکه فحش شنیده باشد ظرف بنزین که خالي شده بود باکمال سختی بزمین زده و بنا کرد عربی فحش دادن من ملتفت شدم که در بین عربی گفتن جسارتی شده باشد لذا پیاده شده پیش رفتم و باکمال مسالمت گفتم آقا چه شده که شما انقدر عصبانی شدید منکه نسبت بشما جسارتی نکردم، جواب داد از شما عصبانی نشدم از بنزین عصباني شدم که هنوز نریخته تمام شد ــ بقیه داره

۸ حالا میاد مادر شوهر

ای عروسای خونجگر ـ ای دخترای پشت در ـ بیچارهای دربدر
تا چند هستین بیخبر   حالا میاد مادر شوور

بچه اگر زاری کنه ـ گریه بسیاری کنه ـ روی دشك کاری کنه
بهش بگین اهای پدر   حالا میاد مادر شوور

عطار اگر چائیش بده ـ تاجر اگر نسیه نده ـ بهش بگو بالابده
اگر نداد بده خبر   حالا میاد مادر شوور

نون وا که نونش خمیره ـ بچه که پستون نگیره ـ یابو ئیکه راه نمیره
بهش بگو اهسته تر   حالا میاد مادر شوور

وقتیکه عزرائیل بیاد ـ اول بهش بگو نیاد ـ اگر دیدی بازم میاد
بگو اگر نری بدر   حالا میاد مادر شوور

شب اگه درو وا بمونه ـ دزده بیاد توی خونه ـ نترس ازش ای دیوبه
بهش بگو مردیکه خر   حالا میاد مادر شوور

موتورا گر خواموش شده ـ باشوفرش بیهوش شده ـ یاانکه ابش جوش شده
بگو با نجین و فنر   حالا میاد مادر شوور

مذاکرات دختر با سواد با مادرش و خواستکار ها

— ٦ —

مادر شوهر : وا میخواهی تو راضي باشی البته دختر نجیب نمیگه من راضی هستم ، باید گریه کنه ، بگه من شوهر نمیخوام

مادر دختر : منکه اول به شما ها گفتم به حرفهای این دختره گوش نکنین (با تغیر به دخترش) پاشو پاشو از اطاق برو بیرون هر وقت از تو حرف پرسیدن جواب بده یالا پاشو برو بیرون

مادر شوهر : خانم شما بیخودی اوقات خودتون رو تلخ نکنین آخرش خودش راضی میشه ، ما ها باید راضی بشیم شب اول تا چشمش به دوماد میفته آب از دهنش راه میفته

مادر : البته اون سك که وقتی من راضي باشم باباشم نمیتونه حرف بزنه

(دختر از اطاق خارج میشود)

مادر دختر : خیلي خوب خانم همون طور که گفتم فردا شب مردآي خودتون رو بفرستین ، ایشاء اله همین هفته شیرینی عقد کنون رو میخوریم

مادرشوهر : مرد شما چه وقت میاد خونه

مادر دختر : من از وقتي یادم میاد و به خونه این پا گذاشتم الحمد الله یك شب نشده از خونه بیرون بمونه اول غروب که میشه هر جا باشه تو خونه حاضره اگر تو سرش هم بزنم بیچاره سرش رو بلند نمیکنه مثل بره میمونه

خواهر شوهر : کاشکی دست راست شما زیر سرمن بود از وقتي تو خونه این آنیش به جون گرفته پا گذاشتم یك آب خوش از کلوم پائین نرفته

مادر دختر : مگر مال شما چطوره خانم که آنقدر آه و ناله میکنین

خواهر شوهر : کاشکی خدا مرکش بده من راحت بشم ، خانم نمیدونین انقدر پول رو دوست داره انقدر پول رو دوست داره که نگو پدر نامرد یك شاهی به جونش بسته سرش رو بشکن ازش پول نخواه منکه دارم دق میکنم وا خانم آدم این حرف رو کجا بره بزنه که بعد از ده سال شوور داري تازه شوور درو بندرو روی آدم به بنده خدا میدونه من چی میکشم تو خونه این سك پدر شما غریبه نیستین حالا دیگه از خودمون شدین ، پنج سیر گوشت میگیره براي دو وقت نهار هام هر روز میاد خونه ، مادر من جرئت نداره پاشو تو خونه من بذاره اگر ظهر بیاد به بینه یك نفر تو اطاق پهلوی من ـ بقیه دارد

مانیتسم

— ۷ —

اگر مطالبی را که ذکر نمودیم سرمشق زندگانی خود قرار داده و همیشه آنهارا در مدنظر داشته باشید بعد خواهید دانست که برای اعمال آثار قویه در هم جنسان خود باید یقین مطلق و اعتبار کامل به عقائد و تصورات خود که متکی به فکر قوی است داشته باشید ، همینکه صاحب اینگونه تصورات وعقائد شدید دارای اراده خواهید شد که شما را به انجام عقائد تان موفق مینماید

بطوریکه گفتیم بسیاری اشخاص بین اطمینان کامل و اراده را بخوبی تشخیص نمیدهند لذا بمقصد نرسیده و در میدان عمل معطل خواهند ماند

مطبعه نور ـ ۱۲۰۲ ـ ۱۰ ر ۸